

دکترین دوقلوی بوش – چنی برای کنترل انرژی سومالی

از ابتدای فرمانروایی جورج بوش پسر در کاخ سفید - که همراه با ورود به هزاره سوم میلادی بود - تاکنون چندین رویداد مهم و جنگ خونین در جهان رخ داده که سه کشور مسلمان، بزرگ ترین قربانیان آن بوده‌اند. در این رویدادها علاوه بر سرنگونی دولت‌ها و کشتار بی‌رحمانه، خونریزی در آنها به صورت روالی عادی درآمده و امیدی به پایان آن نیست. در افغانستان پس از ده‌ها هزار کشته و میلیون‌ها بی‌خانمان، گزارش‌های رسیده از این کشور، حاکی از آن است که ناامنی کنونی در این کشور نسبت به سال‌های گذشته بیشتر است و طالبان بار دیگر در حال قدرت گرفتن است. در عراق نیز پس از صدها هزار کشته و بیش از ۲ میلیون آواره هنوز روزانه بر اثر بمب‌گذاری و حملات نظامی بیش از ۴۰ نفر کشته می‌شوند و معلوم نیست که این کشتار تا چه زمانی کاهش خواهد یافت. فاجعه انسانی سومالی که از ۱۶ سال پیش آغاز شده، با حمله نظامی مشترک آمریکا و ایتوپی در ۲۴ دسامبر ۲۰۰۶ به اوج خود رسیده است.

سومالی پس از سقوط دیکتاتور و زیادباره در سال ۱۹۹۱ بر اثر درگیری‌های داخلی دست کم به سه فرمانروایی مستقل تقسیم شد. مناطق شمالی آن نسبت به جنوب آن، کمتر درگیر آشوب بود. ضمن این که این بخش به خودمختاری دست یافته است، اما جامعه جهانی آن را به رسمیت نمی‌شناسد. از ابتدای فجایع انسانی در کشورهای اسلامی تاکنون، همه این خونریزی‌ها و ناآرامی‌ها حول چند واژه معروف و نخ‌نماشده «مبارزه با تروریسم»، «با ما یا برما»، «اسلام و مسیحیت»، «جنگ‌های صلیبی»، «القاعده»، «اسلام گراهای تندرو»، «مقابله با کفار» و «جهاد» انجام گرفته است. به راستی آیا این

خونریزی‌ها به خاطر موضوعات یادشده انجام می‌گیرد یا ورای مسائل آشکار، مسائل مهم‌تر و حیاتی‌تری هم هست که هنوز خود را نمایان نکرده یا خیلی ضعیف و بی‌رمق خودنمایی کرده است؟ آیا می‌توان دکتربین رئیس‌جمهور جیمی کارتر^۱ را که به دنبال تحریم نفتی ۱۹۷۳، انقلاب اسلامی و اشغال افغانستان، ارائه شد، به جنگ‌های افغانستان، عراق و سومالی ارتباط داد؟ یعنی کنترل نفت جهان به زور سرنیزه؟

آمریکایی‌ها با رد ارتباط نفت و جنگ‌های چند سال گذشته، مدعی هستند که تروریسم، بزرگ‌ترین چالش آمریکا است و آماج حمله قرار دادن کشورهای اسلامی را صرفاً برای مبارزه با تروریسم می‌دانند. اما دکتربین کارتر و اجرای آن توسط دولت بوش - چنی

^۱The Carter Doctrine، کارتر در سخنرانی ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ با اشاره به این که نیروهای نظامی شوروی مستقر در افغانستان تهدید جدی برای جریان نفت در خاورمیانه است، تهدید کرد که «هر کشوری در پی هژمونی در خلیج فارس باشد، تهدیدی علیه منافع آمریکا محسوب می‌شود و آمریکا با تمام توان در برابر آن خواهد ایستاد». این جمله تهدیدآمیز «دکتربین کارتر» معروف شد که پیامد آن، ایجاد نیروهای واکنش سریع آمریکا بود. دکتربین کارتر را برژینسکی نوشته بود، وی در این دکتربین تأکید داشت که این جمله در سخنان کارتر گنجانده شود. به وضوح اعلام می‌شود که شوروی باید به دور از منطقه خلیج فارس باشد. ریگان نیز تبصره‌ای به آن افزود و به نام دکتربین وی معروف شد. نیروی واکنش سریع، سنگ بنای حمله بوش پدر در جنگ طوفان صحرا، جنگ بوش پسر ۲۰۰۳ عراق بود و اخیراً نیز از همین نیروی مستقر در بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در آفریقا واقع در جیبوتی علیه سومالی استفاده شده است. در واقع دکتربین یادشده، از دکتربین سه رئیس‌جمهور دوران جنگ سرد (ترومن، آیزن‌هاور و نیکسون) گرفته شده است و آن سه تن نیز از دکتربین روزولت در جنگ جهانی دوم گرفته‌اند. روزولت که به اهمیت نفت در جنگ برای ارتش‌های مدرن پی برده بود، در سفر به عربستان اعلام کرد: دفاع از عربستان برای دفاع از منافع آمریکا حیاتی است. براساس همین دکتربین بود که دیگ چنی، وزیر دفاع آمریکا، در سال ۱۹۹۰ اعزام نیرو به عربستان را توجیه می‌کرد. شایان ذکر است که لرد Landsdowne، وزیر امور خارجه انگلیس، برای نخستین بار تهدید مشابه کارتر را در سال ۱۹۰۳ علیه شوروی و آلمان به کار برد و بیان کرد بریتانیا تأسیس استحکامات بندری در خلیج فارس از سوی قدرت‌های دیگر را به منزله تهدید بسیار جدی برای منافع انگلیس تلقی کرده و یقیناً با تمام توانی که در اختیار داریم، ایستادگی خواهیم کرد این جمله «بیانیه بریتانیا» نام گرفت.

و اظهارات مقامات ارشد آمریکا، زمین‌شناسان، صاحبان شرکت‌های نفتی و مهم‌تر از همه، عملکرد آمریکا در جهان همه یک چیز را نشان می‌دهد و آن، جنگ برای کنترل نفت و انرژی است.

هنگامی که چارچوب فکری دولت بوش - چنی، براساس «نفت برابر با امنیت» شکل گرفته است، به کارگیری زور برای کنترل انرژی در خلیج فارس، آفریقا، آسیای میانه و آمریکای لاتین، امری حیاتی است. این استراتژی از زمان روزولت تا کنون اجرا می‌شود و جهان از مقابله با این دکترین بازمانده است. هنگامی که برای تسلط بر ذخایر نفتی عراق که حدود ۲۰۰ میلیارد بشکه برآورد شده، دولت‌مردان آمریکا به انواع «حلیه‌ها و دروغ‌ها»^۱ متوسل می‌شدند تا این کشور را به جنگ بکشانند و از آنجایی که سیاست‌یادشده از دهه ۸۰ و شاید از ابتدای جنگ جهانی دوم تاکنون، به تناوب توسط دولت‌های آمریکا طراحی، تدوین و اجرا گردیده و هر چند سال یک بار تجدیدنظر و بر شعاع عملیاتی آن افزوده شده است، تکذیب عبارت «جنگ برای نفت»، بیشتر از هر چیز دیگری به طنز نزدیک است.

^۱ کولین پاول، وزیر خارجه آمریکا، در سخنرانی ژانویه ۲۰۰۳ در سازمان ملل مدعی شد که عراق دارای سلاح متحرک بیولوژیک است. وی پس از آغاز جنگ عراق از دروغ بودن آن خبر داد. جان اشکرافت، دادستان وقت آمریکا، از انتشار میکروپ سیاه زخم توسط عراق در آمریکا خبر داد که بعدها رسانه‌ها و مقامات آمریکا آن را تکذیب کردند. بوش و چنی به نقل از سازمان اطلاعات پنتاگون، از ارتباط خلیبان عطا با مأمور امنیتی عراق در سفارت این کشور در پراگ خبر دادند که بعدها دولت چک و سیا و اف بی آی، با اسناد و مدارک این خبر را تکذیب کردند. جورج بوش در سخنرانی سال نو مسیحی ۲۰۰۳ از خرید اورانیوم نیجر توسط دولت عراق خبر دارد که سفیر سابق در غنا و عضو ارشد وزارت خارجه آمریکا در امور آفریقا طی مقاله‌ای در نیویورک تایمز این خبر را کذب محض خواند. وجود سلاح‌های هسته‌ای در عراق نیز بخشی از دروغ‌هایی بود که توسط ارتش آمریکا در عراق تکذیب شد.

امنیتی شدن ماده حیاتی نفت، به زمانی بر می گردد که عربستان و به دنبال آن کشورهای عرب تولید کننده نفت در ۲۰ اکتبر ۱۹۷۳ به دلیل حمایت آمریکا از اسرائیل در «جنگ رمضان»، این کشور را تحریم نفتی کردند. به دنبال درک قدرت تحریم نفت بود که سیاست «انرژی و امنیت» آمریکا شکل گرفت و هارولد براون، وزیر دفاع رئیس‌جمهور کارتر، در سال ۱۹۷۸، در کنگره بدون توجه به جنگ سرد و زرادخانه اتمی شوروی که توان پودر کردن کره زمین را به کرات داشت و دارد، امنیت نفت را بزرگ‌ترین چالش جهانی آمریکا خواند و گفت: «کنون تهدیدی جدی تر از کاهش منابع انرژی برای آمریکا و متحدانش وجود ندارد».

در ژانویه ۱۹۸۰، نگرانی آمریکایی‌ها از نزدیک شدن شوروی به مرکز اصلی ذخایر نفتی، نسبت به اختلال در انتقال انرژی از خلیج فارس به گونه ای فزاینده افزایش یافت که استراتژیست‌های انرژی آمریکا و ادار به اتخاذ سیاست نوبت نفتی شده و رئیس‌جمهور کارتر در این زمینه در سخنرانی خود در سال نوبت مسیحی تهدید کرد: «باید روشن کنم، هر نیروی خارجی بخواهد بر منطقه خلیج فارس تسلط یابد، حمله به منافع حیاتی آمریکا تلقی می‌شود و آمریکا با تمام توان از جمله به کارگیری نیروی نظامی از آن دفاع خواهد کرد».

در پی تهدید رئیس‌جمهور آمریکا، «نیروهای مشترک واکنش سریع آمریکا»^۱ در فوریه ۱۹۸۰، تأسیس شد. این نیرو بعدها به فرماندهی مرکزی آمریکا تغییر نام یافت و عموماً برای امنیت مناطق حساس نفتی و حمایت از شرکت‌های نفتی آمریکا استفاده می‌شود. دکترین جنگ برای نفت در مارس ۲۰۰۱ یعنی پیش از حادثه یازدهم سپتامبر، با اندک تغییرات جزئی و بسیار شفاف با عنوان «دکترین انرژی بوش - چنی» و «مبتنی بر تنوع در تأمین انرژی به معنی تأمین امنیت» از سوی اسپنسر ابراهام، وزیر انرژی آمریکا، بیان شد. شایان ذکر است که در قرن اخیر، این نخستین بار است که دکترین نفتی آمریکا، مشترکاً به نام رئیس‌جمهور و معاون وی ارائه می‌شود. شاید این به آن سبب باشد که بوش و چنی از صاحبان کارتل‌های نفتی بزرگ جهان می‌باشند.

آنچه مسلم است، این است که طراحان انرژی می‌دانند که منابع نفتی جایگزین خلیج فارس در جهان محدود است و در صورت کشف مناطق تازه انرژی، تأمین امنیت آن نیز برای ارتش و دولت آمریکا از اهمیت بالایی برخوردار است؛ بنابراین اگر وجود ارتباط تنگاتنگ میان مناطق کشف نفت و آرایش نظامی آمریکا در جهان مشخص شود، امری اجتناب‌ناپذیر است و تا زمانی که منابع انرژی برای جایگزینی نفت خلیج فارس پیدا نشود، این منطقه محور اصلی تمرکز نظامی آمریکا خواهد بود و اگر در این بحث، سومالی به

^۱ در اول مارس ۱۹۸۰، The Us Rapid Development Joint Force، در پایگاه هوایی Tampa, Mac Dill Air Force Base at Florida تأسیس شد و به دلیل ملاحظات ارتباطی میان فرماندهی کل و این نیرو، در اول ژانویه ۱۹۸۳ به U.S. Central Command و یا USCENCOM تغییر نام یافت و این نیرو در عملیات اخیر در سومالی از همین نام استفاده کرده است.

عنوان دارنده ذخایر انرژی در ردیف عراق مطرح شده، صرفاً یکی از منابع انرژی است و هنوز ذخایر تقریبی آن کاملاً مشخص نشده است.

سال‌ها پیش از آن که دیکتاتور زیادباره، رئیس‌جمهور وقت سومالی، در سال ۱۹۹۱ سرنگون شود، دو سوم سرزمین این کشور برای کاوش و استخراج نفت در اختیار چهار شرکت نفتی کونکو، آموکو، شورون و فیلیپس (کنوکو-فیلیپس فعلی) آمریکا گذاشته شده بود. هنگامی که دولت زیادباره سقوط کرد و ناآرامی این کشور را فرا گرفت، آمریکا در قالب امدادرسانی سازمان ملل برای تأمین غذای ۲ میلیون گرسنه، یک نیروی واکنش سریع ۲۰ هزار نفری به موگادیشو اعزام کرد و با واسطه‌گری وزارت امور خارجه آمریکا، تأسیسات شرکت نفتی کونکو در اختیار سفیر آمریکا و نیروهای واکنش سریع قرار گرفت. از آن جایی که منابع نفتی جدید و قدیم از منظر استراتژیست‌های آمریکا ارتباط تنگاتنگی با هم دارند، بنابراین بدون داشتن اطلاعات درباره اقدامات این کشور در دیگر مناطق نفتی نمی‌توان به اهداف لشکرکشی آمریکا به سومالی پی برد.

خلیج فارس: اهمیت خلیج فارس از ابتدای قرن بیستم تاکنون، به گونه‌ای بوده است که ابرقدرت هر عصر آن را جولانگاه و یا حیاط خلوت اختصاصی خود می‌دانسته است. این اهمیت به دلیل وجود شنهای روان در دو سوی سواحل خلیج فارس و یا ملخ خورهای آن سوی آنها نبوده، بلکه به لحاظ غنی بودن معادن طلای سیاه است که روس‌ها بیش از یک قرن است، برای دسترسی به این درّ گرانبها، خود را به آب و آتش می‌زنند، اما تاکنون موفق نشده‌اند و اشغال افغانستان آخرین تلاش این کشور بود. کشورهای ایران، عربستان و عراق، مهم‌ترین تولیدکننده منطقه و بیشترین ذخایر نفتی را

دارند. در این میان، عراق با ۲۱ درصد ذخایر نفتی جهان، دومین دارنده ذخایر نفتی و آلترناتیوی برای عربستان تلقی می‌شود. اداره انرژی آمریکا ذخایر نفت عراق را حدود ۲۲۰ میلیارد بشکه برآورد کرده است که ۸۰ درصد ذخایر نفتی عربستان را تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۰۳ پیش‌بینی شده بود که اگر تحریم برداشته شود و تکنولوژی نوین تأمین شود، تولید نفت عراق از ۳ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۶ تا ۸ میلیون بشکه در روز، افزایش خواهد یافت. چلی، رئیس کنگره ملی عراق که از مشوقین اصلی آمریکا در حمله نظامی به عراق بود، پیش از عملیات نظامی، آمریکایی‌ها را به حمله و تغییر رژیم در عراق ترغیب می‌کرد و می‌گفت اگر رژیم عراق تغییر کند، شرکت‌های نفتی آمریکا بیشترین سود را خواهد برد. وی همچنین خواهان کنسرسیوم شرکت‌های نفتی آمریکا برای توسعه میدان‌های نفتی عراق شده بود.

آمریکایی‌ها همواره سوژه جنگ برای نفت در عراق را تکذیب کرده و می‌کنند و حتی رونالد رامسلفد، وزیر دفاع آمریکا، در گفت‌وگو با برنامه «دقیقه ۶۰» شبکه تلویزیونی «سی بی اس» در پاسخ به این پرسش که آیا رابطه‌ای بین جنگ عراق و نفت وجود دارد، گفت: «جنگ برای نفت یک چیز مزخرف است»، البته ممکن است مسائلی از این قبیل درباره جنگ گفته شود، ولی اصولاً جنگ عراق ربطی به نفت ندارد. اما هیچ کس این ادعای او را باور نکرده و نمی‌کند.

خواه نفت، فاکتور اصلی و یا فرعی این جنگ باشد، واقعیت این است که آمریکا همواره نگران امنیت نفت عراق بوده است. آنچه برای تحلیل‌گران مشخص شده، این است که برای دولت بوش - چنی، امنیت ملی یعنی استفاده از نیروی نظامی برای کنترل

انرژی جهان توسط بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت است. آمریکا با چین رویکردی تاکنون توانسته است، کنترل کویت و عراق را کاملاً در اختیار گیرد. جیمز وولسی، رئیس سیا در کنگره آمریکا، پیرامون انرژی به شدت از سیاست جایگزین کردن انرژی دفاع و اعلام نموده که اگر تنوع در انرژی باشد، امنیت آن نیز بیشتر خواهد شد.

این که بحث امنیت تأمین انرژی، یک بحث جدی در آمریکاست و ربطی به حاکمیت جناح‌های سیاسی موجود در قدرت ندارد، یک واقعیت است. اما چگونگی تأمین آن، موضوع اختلاف‌نظر میان دو جناح دموکرات و جمهوری خواه است تا کمترین هزینه را برای آمریکا داشته باشد. در آمریکا برخی بر این باورند که برای کم کردن وابستگی به نفت خلیج فارس باید از میزان مصرف آن در داخل کم کرد و بر تنوع در تأمین انرژی افزود.

برای نمونه در اکتبر ۲۰۰۲، مک فارلین، مشاور امنیت ملی ریگان، طی سخنانی در «مؤسسه مطالعاتی رویال یونایتد سرویس»^۱، یک نهاد حرفه ای برای مطالعات دفاعی و امنیتی جهان، عرضه متنوع انرژی را با اهمیت تر از تولید جنگ افزار خواند و گفت: «امنیت بزرگ‌تر برای انگلیس و آمریکا دیگر با ساخت و اعزام ناو هواپیمابر و تانک به خلیج فارس تأمین نمی‌شود، بلکه افزایش عرضه انرژی کافی و اقتصادی کردن مصرف سوخت اتومبیل در داخل است». وی تأمین امنیت را در کاهش سوخت اتومبیل دانسته و بر این باور است که تمرکز بر تأمین امنیت نفت، ثابت خواهد کرد که منابع نفتی در جهان کافی نیست.

¹ The Royal United Service Institute, Multinational Monitoring Magazine, Jan-Feb 2003

مک فارلین، زمانی که مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور بود، دستور داد تأسیسات انرژی خورشیدی کاخ سفید را جمع‌آوری کنند، تفکر تمرکز بر روی منافع نفتی پانزده سال پیش ریگان، اکنون نیز در حاکمان فعلی کاخ سفید دیده می‌شود و آنها برای کنترل کامل خلیج فارس، بیشترین تلاش را در این منطقه دارند. آنها از باز شدن جبهه‌ای در این منطقه ابا ندارند و تنها منتظر فرصت و به دست آوردن بهانه هستند؛ زیرا از دید دولت مردان آمریکا لازمه به کنترل درآوردن دیگر مناطق نفتی جهان، تسلط کامل بر مرکز اصلی انرژی جهان یعنی خلیج فارس است.

نومحافظه کاران و صاحبان صنایع نفتی وابسته به این گروه بر این باورند که صنایع آمریکا بدون تسلط بر نفت به ورشکستگی می‌انجامد و آنها این موضوع را با به خطر افتادن امنیت آمریکا برابر می‌دانند؛ بنابراین با تمام توان برای به کنترل درآوردن مناطق نفتی جهان در تلاشند و این استراتژی در حال اجرا است و برای پیشبرد این سیاست واهمه‌ای از زرادخانه اتمی روسیه نیز ندارد و تا قلب و حیاط خلوت آن نیرو اعزام می‌کند. اما از دید دولت مردان آمریکا، عربستان همانند دوران روزولت، بزرگ‌ترین چالش نفتی آمریکا محسوب می‌شود و به همین دلیل، بیشترین تمرکز روی این بخش از خلیج فارس شده است.

نشریه «مؤسسه امور بین الملل رویال»^۱ در مقاله «اقتصاد نوین»، برخلاف نظریه مک فارلین، وضعیت فعلی نفت در جهان را به کوه یخی تشبیه کرده است که تنها قله آن بیرون از آب است. این نشریه می‌افزاید: «آمار و ارقام نشان می‌دهد که کشورهای خلیج

^۱ Royal Institute International Affairs, (Jan 2003).

فارس در درازمدت محور اصلی انرژی جهان خواهند بود و کنترل بر این منطقه از دغدغه های عمده آمریکا می باشد. در این میان، عربستان با تولید ۲ میلیون بشکه نفت مازاد، تنها کشور دارنده چنین ظرفیتی در جهان است و در صورت اختلال در صادرات نفت دیگر کشورها، می تواند جایگزین خوبی باشد. از دید استراتژیست های انرژی آمریکا، وابستگی به عربستان با یک آسیب پذیری جدی همراه است و این امر، قطعاً اساس سیاست نظامی آمریکا را در آینده نزدیک شکل می دهد».

قفقاز: دریای خزر که حدود ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت در آن برآورد شده است، به شدت مورد توجه نظامی آمریکاست. در مارس ۲۰۰۱، دولت آمریکا مبلغ ۴/۴ میلیون دلار به دولت آذربایجان کمک نظامی کرد و مایکل ریکاردل، دستیار وزیر دفاع آمریکا، در این رابطه گفت: «این کمک نظامی برای مقابله با تروریسم، توسعه صلح و ثبات در قفقاز و توسعه تجارت و کریدور حمل و نقل انجام گرفته است». حیدرعلی اف، رئیس جمهور آذربایجان، شفاف تر از او درباره این کمک گفت: «این کمک ها برای مبارزه با تروریسم و تضمین امنیت خط لوله نفت و گاز باکو - جیحان می باشد که بخشی از مبارزه داخلی ما با تروریسم است».

در فوریه ۲۰۰۱، واشنگتن از کمک نظامی ۶۴ میلیون دلاری آمریکا برای مبارزه با تروریسم و اعزام ۱۸۰ نیروی ویژه برای آموزش نظامی ۲۰۰۰ سرباز به گرجستان خبر داد. وزیر دفاع گرجستان در مصاحبه با «خبرگزاری اینتر فاکس» گفت: «تیروهایی که ارتش آمریکا آموزش می دهد، مجهیز به تجهیزاتی هستند که می توانند از خط لوله نفت جیحان - باکو حفاظت کنند».

آمریکایی‌ها مدعی هستند که چون عناصر القاعده در افغانستان پناهنده هستند، این کشور مورد حمله نظامی قرار گرفته است؛ در حالی که واقعیت چیز دیگری است و آن، تسلط بر منابع نفت و گاز آسیای میانه است؛ زیرا در صورت اجرای پروژه خط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی به شبه قاره از مسیر افغانستان، سود کلانی نصیب کمپانی‌های آمریکایی خواهد شد و از طرف دیگر، دست روسیه از انرژی این منطقه کوتاه می‌شود. اگر قرار باشد ادعای آمریکا مبنی بر از میان بردن پایگاه تروریستی پذیرفته شود، پس چرا تاکنون عربستان که مرکز اصلی تروریست است و تمام یازده تروریست یازدهم سپتامبر از این کشور بوده‌اند، مورد حمله قرار نگرفته است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: نخست این که مبارزه با تروریسم که عربستان هسته مرکزی استراتژی نفتی آمریکا است و آنچه باعث جلوگیری از حمله نظامی به این کشور شده، نبود؛ آترناتیو در حد ظرفیت این کشور نفتی در جهان است و گرنه آمریکایی‌ها تحریم نفتی ۷۳ را فراموش نکرده‌اند؛ همان طوری که آنها برای بازگشت به سومالی پس از ۱۳ سال دوری از چاه‌های نفت فراموش نکردند.

آمریکای لاتین: کشورهای کلمبیا، ونزوئلا و اکوادور در مجموع، ۲۰ درصد نفت وارداتی آمریکا را تشکیل می‌دهند (۲ میلیون بشکه در روز) از دید ناظران، دخالت نظامی گاه و بی‌گاه آمریکا در این منطقه به منزله حفظ امنیت نفت تلقی می‌شود. برای نمونه دولت بوش در سال ۲۰۰۲، ۹۸ میلیون دلار برای اعزام ۶۰ تا ۱۰۰ نیروی ویژه به کلمبیا هزینه کرد تا امنیت «خط لوله نفت اوکسیدنتال»^۱ حفظ شود.

¹ Occidental Petroleum Pipeline

آفریقا: در قاره سیاه نیز ذخایر نفتی قابل ملاحظه‌ای تاکنون کشف شده که به رقمی بیش از ۲۳ میلیارد بشکه می‌رسد. اکنون، آفریقا حدود ۱۵ درصد از نفت مصرفی آمریکا را تأمین می‌کند و قرار است که این رقم در سال ۱۰۱۵ به یک چهارم نفت مصرفی آمریکا برسد. آیا با توجه به حضور قدرت‌های دیگر در این قاره پهناور، برای آمریکا آسان خواهد بود که استراتژی شبیه خلیج فارس، دریای خزر و یا آمریکای لاتین را در آن پیاده کند؟

همان طوری که در ابتدا بیان شد، تحولات سومالی در چند دهه گذشته از جمله معماهای حل نشده است که نه دولت‌های آفریقایی جرأت چندانی برای بیان آن داشته‌اند و نه دولت آمریکا مایل است پیرامون جنگ‌های خونین در آفریقا به ویژه سومالی چیزی گفته شود. اما از لابه لای نوشته‌های رسانه‌های آمریکا و مصاحبه‌های مسئولان نفتی و بعضاً نظامیان آمریکا می‌توان پی به دلایل اوضاع نازام این کشور برد؛ زیرا با نگاهی به مطالعات انجام گرفته از سوی جامعه جهانی، بانک جهانی و همچنین حضور فعال نزدیک به سه دهه شرکت‌های نفتی آمریکا در سومالی، وجود نفت را در این کشور معرز می‌سازد و همکاری این شرکت‌ها با دولت و ارتش آمریکا برای برقراری امنیت و فعالیت شرکت‌ها مبین این واقعیت است.

امنیت و کنترل انرژی مناطق مختلف جهان از چالش‌های بزرگ آمریکا از آغاز جنگ جهانی دوم به این سو بوده است و هر سال بر حساسیت آن افزوده و یا استراتژی‌های نوین کاربردی تدوین شده است. یکی از این مناطق، قاره سیاه است که

علاوه بر نفت، اورانیوم نیز در این منطقه کشف شده است و آمریکایی‌ها سعی دارند که به نحوی کنترل کاملی بر آن داشته باشند.

اکتشاف نفت و گاز از آغاز قرن بیستم در سومالی، توسط ایتالیا و انگلیس انجام می‌گرفت. آغاز مطالعات جدی و استخراج نفت در سال ۱۹۵۲ تا اواسط دهه ۸۰ در سه مرحله انجام گرفت و در دهه ۸۰ که زمان نتیجه‌گیری رسید، شرکت‌های آمریکایی با ورود به صحنه به نتایج بسیار مطلوبی دست یافتند.

دیکتاتور محمد زیادباره که با کمک شوروی در سال ۱۹۶۹ در سومالی به قدرت رسیده بود، تا سال ۱۹۷۷ یعنی آغاز جنگ خونین میان این کشور با اتیوپی با روس‌ها بود و هنگامی که روس‌ها در جنگ (۱۹۷۷-۷۸) از اتیوپی حمایت کردند، زیادباره به سوی آمریکا گرایش پیدا کرد و به دنبال آن، فعالیت شرکت‌های نفتی آمریکا در سومالی آغاز شد. زیادباره امتیاز مطالعات، استخراج و بهره‌برداری نفت را به «چهار شرکت آمریکایی»^۱ واگذار و دو سوم خاک سومالی رانیز برای این کار در اختیار آنها قرار داد. تلاش شرکت‌ها ادامه یافت تا این که نتایج مطالعاتی و استخراج نفت از ۹ چاه توسط شرکت «کونکو»، فراتر از پیش‌بینی‌های کارشناسان و زمین‌شناسان شد و این نقطه، آغاز اختلاف میان دیکتاتور زیادباره و شرکت‌های نفتی آمریکا بود که برخی از تحلیل‌گران سقوط خفت بار وی از اریکه قدرت را پیامد کشف بزرگ ذخایر نفتی در سومالی می‌دانند.

جورج بوش پدر، معاون رئیس‌جمهور وقت، این تاجر بزرگ نفت تگزاس طی سفر ۱۰ روزه نفتی که در سال ۱۹۸۶ به خلیج فارس و مناطق نفت خیز دریای سرخ و شاخ

^۱ Conoco, Amoco, Chevron & Phillips. (Los Angeles Times 1993/1/18).

آفریقا داشت، همواره به اهمیت این ماده حیاتی جهان اشاره می‌کرد و پایین بودن بهای آن را برای صنعت نفت آمریکا فلج کننده می‌دانست؛ صنایعی که برای امنیت ملی این کشور حیاتی است. او در این سفر ۱۷۰۰۰ مایلی، زمانی را هم به افتتاح پالایشگاه نفتی «شرکت هنت»^۱ تگزاس در شهر «مریب» یمن، اختصاص داد و جرقه افزایش بهای نفت را در سخنرانی افتتاحیه خود در این شهر زد. این سخنان وی در داخل و خارج آمریکا به دیده حمایت یک تگزاسی از شریک سابق خود تعبیر شد.

هنگامی که شرکت‌های نفتی آمریکا، در پی بروز آشوب در سومالی به حمایت نیروهای واکنش سریع نیاز پیدا کردند، آمریکا با اعزام ۲۰ هزار نیرو به درخواست آنها پاسخ گفت. اما این بار برخلاف موضوع سخنرانی در پالایشگاه «مریب»، جورج بوش پدر نه تنها مورد انتقاد قرار نگرفت، بلکه به دلیل اقدامات انسان دوستانه‌اش در کمک به ۲ میلیون نفر مردم گرسنه سومالی مورد تقدیر رسانه‌ها و تحلیل‌گران نیز قرار گرفت.

تفنگ‌داران دریایی آمریکا در آغاز ورود به موگادیشو وارد محوطه و تأسیسات شرکت نفتی کونکو شدند. در این باره یک سخنگوی این شرکت در «هوستون» اعلام کرد: «دولت آمریکا برای در اختیار گرفتن محوطه این شرکت در موگادیشو اجاره می‌پردازد. علاوه بر آن، کونکو افتخار می‌کند که آقای ریموند مارچند، مدیر شرکت، شاخه سومالی، چنین خدماتی به نیروهای امدارسان آمریکا کرده است».^۲

^۱ Hunt oil Corporation, (Middle East Economic Survey, March 1986).

^۲ Raymund Marchand (Los Angeles Times 1993/1/18).

جان گیبور سخنگوی شرکت یاد شده، نیز در توجیه اقدام شرکت می گوید، این امر به دلیل بلااستفاده شدن سفارت آمریکا در موگادیشو، انجام گرفت و کونکو همانند یک همسایه و یک شهروند خوب به وظیفه انسانی خود عمل کرد.

نشریه «کونکو ورلد»^۱، نامه سپاسگزاری ژنرال «فرانک لیبوتی»^۲، دستیار رابرت اوکلی سفیر آمریکا در موگادیشو، به «مارچند» را منتشر کرد. در این نامه آمده است که «بدون خدمات شجاعانه و بی شائبه شما، عملیات تفنگداران آمریکا در سواحل موگادیشو امکان پذیر نبود».

روزنامه لس آنجلس تایمز روابط نزدیک دولت و ارتش آمریکا با شرکت نفتی کونکو را سؤال برانگیز توصیف کرده و از دید ناظران بیان می کند که شاید عملیات سومالی، یک عملیات کوچک تر از عملیات طوفان شن صحرا برای امنیت نفت بوده باشد. این روزنامه به نقل از یک کارشناس نفتی که از سال ۸۰ با کونکو کار می کند، می نویسد: «ورود سفیر آمریکا به محوطه کونکو در هنگام عملیات نظامی، این پیام را به دیگران داد که این امر یک اقدام انسان دوستانه نیست. قطع نظر از اینکه دیگران چه فکری درباره ورود تفنگداران بکنند، واقعیت این است که سومالی از پتانسیل نفت بالایی برخوردار است و تمام بازیها برای همین نفت است».

توماس اوکنور، رئیس بخش مهندسی بانک جهانی، نیز به این روزنامه می گوید: «شک نکنید، ذخایر نفتی در سومالی از پتانسیل بالایی برخوردار است و اهمیت آن، زمانی مشخص می شود که آرامش بر آن حاکم شود. علاوه بر آن، یافته های بانک جهانی که بر

¹ Conoco World, (Dec 2002).

² Frank Libutti-Robert Okley

روی هشت کشور منطقه مطالعه می‌کند، حاکی از آن است که ذخایر نفتی سودان و سومالی در رأس دیگر کشورهاست».

دو زمین‌شناس مصری و آمریکایی که یافته‌های خود از حفاری ۹ چاه نفت در سومالی را در کنفرانس سه روزه سال ۱۹۹۱ لندن ارائه دادند، تأکید داشتند که ذخایر نفت و گاز، کشور سومالی را احاطه کرده است. ذد آر بایدون^۱، کارمند شرکت نفتی «ماراتون اویل»^۲، از دیگر زمین‌شناسان در این سمینار، بیان کرد که «سواحل سومالی سرشار از گاز و نفت است».

در هر حال از آغاز سال ۱۹۸۶، چهار شرکت بزرگ آمریکایی از جمله کونکو و تا حدودی شل در پی گرفتن امتیاز استخراج نفت شمال سومالی بودند و در مدت اندکی این کشور به بلوک واگذاری امتیاز نفت به آموکو، کونکو و شورون تبدیل شد. در این میان، شرکت نفتی «هنت اویل» تگزاس، پیش از این که بانک جهانی در سال ۱۹۸۰ کار مطالعاتی خود را در سومالی انجام دهد، اشتیاق فراوانی برای ورود به این کشور از خود نشان می‌داد و با تلاش بسیار توانست مطالعات گسترده‌ای در خلیج عدن و بخشی از سومالی انجام دهد. شرکت «هنت» در مطالعات خود، وجود یک میلیارد بشکه نفت در دو سوی خلیج عدن را برآورد کرده بود. این تلاش شرکت یادشده از دید جورج بوش پدر در سفری که به منطقه داشت، دور نماند و در سخنرانی افتتاحیه پالایشگاه شهر «مریب» یمن از حفظ و امنیت ذخایر نفتی با پتانسیل بالا حمایت کرد و گفت: «توسعه منابع نفتی خارج از تنگه هرمز برای غرب از اهمیت استراتژیک روزافزونی برخوردار است».

^۱ Z.R. Beydon

^۲ Marthon Oil

به رغم مطالعات انجام گرفته از سوی مؤسسات و شرکت‌های بزرگ جهانی در سومالی، جالب این جاست پیش از این که آشوبی در سومالی رخ دهد و یا پای نیروهای واکنش سریع به آنجا باز شود، دولت مردان آمریکا و مسؤولان شرکت‌های نفتی و حتی کارکنان و مهندسان نفتی شاغل در شاخ آفریقا، سخنی از پتانسیل بالای تجارت نفت و یا اعزام نیرو به دلیل به خطر افتادن منافع شرکت‌های نفتی در این منطقه به زبان نمی‌آوردند. پس از مطرح شدن بحث نفت در سومالی، دولت مردان آمریکا مأموریت تفنگ داران را یک مأموریت انسان‌دوستانه صرف دانسته و سخنگوی صنعت نفت آمریکا نیز ادعاهای کارشناسان، امدادرسنان، تحلیل‌گران نفتی و چند شخصیت سومالیایی که گفته بودند بوش صرفاً برای تأمین منافع شرکت‌های نفتی، نیرو به سومالی اعزام کرده است را مزخرف خواند.

پس از اعزام نیرو به سومالی، یک مقام اجرایی کونکو در گفت و گو با خبرنگاران، ذخایر نفتی سومالی را اغراق‌آمیز و همچنین ارتباط ورود نیروهای واکنش سریع با مسائل نفتی را بی اساس دانست و گفت: «کمک‌های انسان‌دوستانه با خون ما آمریکایی‌ها اجین شده و این چیزی است که دیگر کشورها درک نمی‌کنند». در عین حال او تأکید کرد که ماندگار شدن شرکت کونکو در سومالی، ربطی به کمک‌های انسانی ندارد و صرفاً برای اکتشاف و بهره‌برداری نفت است. وی اکتشاف نفت در سومالی را سه مرحله ذکر کرد که آغاز آن در سال ۱۹۵۲ بوده، اما در دهه ۸۰ این مطالعات «نشان از ذخایر خیلی خوبی داشت و ماندگار شدن کونکو نیز به همین دلیل بوده است». شایان ذکر است که در اصطلاح نفتی، وقتی که واژه «خیلی خوب» در اکتشاف به کار برده می‌شود به منزله کشف عمده است.

ضمن این که در نامه تشکر آمیز ژنرال فرانک به مارچند آمده است: «ما در سومالی به خاطر پتانسیل بالای نفت برای کونکو و حمایت از منافع آمریکا در آنجا ماندیم».

نشریه «کونکو ورلد» که سخنان مارچند، مدیر فرانسوی شرکت کونکو شاخه سومالی، را درباره حضور نیروهای واکنش سریع در محوطه این شرکت در موگادیشو منتشر کرده، می‌نویسد: «هنگامی که وزارت امور خارجه آمریکا از شرکت تقاضای کمک کرد، خوشحال شدم که برای موفقیت نیروهای واکنش سریع از نفوذ خود در سومالی استفاده نمایم. من با تفنگ‌داران همانند عملیات کارکنان در به حرکت درآوردن حلقه شرکت رفتار کردم».

در پی سقوط دولت مرکزی و افزایش ناآرامی در سومالی و به خطر افتادن منافع شرکت‌های نفتی مستقر در موگادیشو، آمریکا برای حفظ منافع خود و شرکت‌های نفتی موفق شد به بهانه کمک به ۲ میلیون مردم گرسنه از طریق سازمان ملل ۲۰ هزار تفنگ دار دریایی واکنش سریع به این کشور روانه کند. قصه اعزام این نیروها به میزبانی شرکت نفتی کونکو به موگادیشو که به ضد و نقیض گویی مسؤولان شرکت، نظامیان آمریکا و دولت مردان این کشور منجر شد، از منظر تحلیل‌گران با اهمیت است. مقاله‌ای در مجله «میدل ایست اکونومیک دایجست»^۱، اعزام نیروهای آمریکایی به سومالی را تصور عمومی آمریکا دانسته تا بتواند منافع شرکت‌های نفتی آمریکا را حفظ کنند. با شکست مأموریت ارتش آمریکا، نیروهای واکنش سریع از سومالی خارج شدند. اما این عقب‌نشینی به معنی عدم استفاده از جنگ سالاران از سوی آمریکا برای اختلال در نظم عمومی و جلوگیری از

¹ Middle East Economic Digest, (1993/4/2).

ورود شرکت‌های اروپایی به سومالی نشد. در جنگ قدرتی که در سومالی به راه افتاد، این کشور به سه بخش «جوبالند، سومالی لند و پونتلند»^۱ تقسیم شد. به رغم آن، قراردادهای نفتی پونتلند با شرکت نفتی الف ایتالیا بسته شد و شرکت‌های نفتی انگلیس، فرانسه، چین و امارات نیز از دولت‌های «انتقالی، سومالی لند و پونتلند» امتیازهای بهره‌برداری نفتی را گرفتند. آیا این قراردادها با اجازه آمریکا بوده و یا فرمانروایان مناطق خودمختار مستقلاً دست به این کار زده اند؟

در هنگام ورود نیروهای واکنش سریع، کارشناسان نفتی پیش‌بینی کرده بودند که اگر نیروهای واکنش سریع آمریکا آرامش را به سومالی بازگردانند، تجارت نفتی با پتانسیل بالایی نصیب شرکت‌های نفتی آمریکا می‌شود. مقامات آمریکا این تحلیلها را به سخره می‌گرفتند، اما توماس اوکونور^۲، رئیس مهندسی نفت بانک جهانی که برای سه سال درباره چشم‌انداز نفت در سواحل شمالی سومالی و سواحل عدن، مسئولیت تیم مطالعاتی را به عهده داشت، بیان کرد «بدون شک در سومالی نفت است. اگر سومالی یکپارچه شود، پتانسیل تجارت نفت در آن بالاست. سایت سازمان سیا نیز لیست منابع زیرزمینی این کشور را متنوع (از جمله نفت و اورانیوم) ذکر می‌کند که بیشترین ذخایر آن در پونتلند منطقه مرکزی قرار دارد.

در ۲۱ می ۲۰۰۶، ژنرال محمد موزه، رئیس جمهور خودمختار پونتلند در اعتراض به اقدام دولت انتقالی فدرال در جلوگیری از اجرای استخراج نفت توسط شرکت «رنج رسورس»^۳

¹ Jubaland, Somaliland & Puntland

² Thomas E O Connor

³ Range Resource Company, (Somalia Ner Web)

استرالیا، قطع رابطه با ایران دولت را اعلام کرد. در ۱۷ ژوئن همین سال، محمد موزه به همراه وزرای کشاورزی، اقتصاد، معاون شیلات و مدیرعامل شرکت نفت و معادن پوتلند، وی مستقیماً زیر نظر رئیس جمهور کار می کند، با شرکت «رنج»^۱ در دویی دیدار کرد.

در هر حال، همه شواهد و قرائن نشان می دهد که کشورهای ریز و درشت در پی انجام معامله و گرفتن امتیاز نفت از بخشهای مختلف سومالی هستند. شانس پیروزی آمریکا در شاخ آفریقا و کنترل بر ماده حیاتی جهان یعنی نفت، در میزان توانمندی این کشور در پیروزی بر سایر قدرتها بستگی دارد. که از یک سو کشورهای روسیه، فرانسه، انگلیس به شدت در بخش انرژی سرمایه گذاری کرده اند و چین بزرگترین غول اقتصادی جهان نیز چشم طمع به نفت آفریقا دوخته و با گرفتن بازار اقتصادی این منطقه، قطعاً نفت بخش بزرگ این تجارت را تشکیل خواهد داد. از هم اکنون نشانه هایی وجود دارد که دولت انتقالی سومالی با شرکتها و کشورهای مختلف بر سر امتیاز نفت به توافق رسیده است؛ بنابراین برخلاف مناطق نفت خیز خلیج فارس، آمریکای لاتین و دریای خزر که آمریکا میدان دار آنهاست، در قاره سیاه رقبا از تنوع بالایی برخوردارند و پیروزی بر آنها هزینه های سنگینی دارد که به نظر نمی رسد آمریکا بتواند این هزینه ها را که یکی می تواند به چالش کشیدن حضور با قدرت چین باشد، پردازد، بنابراین هر گونه بی احتیاطی آمریکا در منطقه ممکن است نه تنها کنترل نفت قاره سیاه را از دستش خارج کند، بلکه کنترل دیگر مناطق جهان نیز با چالش جدی مواجه شود. البته همه اینها به فاکتور مهم آرامش بستگی دارد که بعید به نظر می رسد که مردم سومالی تاب تحمل حضور نیروهای آمریکایی در این کشور را داشته باشند. اکنون آمریکایی ها در پی رهبر تراشی برای مردم هستند تا بتوانند از این طرق، فضا را به نفع آمریکا تمام کنند. حسین محمد ایدید، فرزند

^۱ Garowe Online News

۴۴ ساله آقای ژنرال محمد فرح ایدید، که در سال ۱۹۹۳ در خدمت تفنگداران آمریکا بود، اکنون وزیر کشور دولت انتقالی می‌باشد که رسانه‌ها برای جا انداختن رهبری او در بین مردم تلاش دوچندانی می‌کنند.

برخی براین باورند که مسأله نفت باید به صورت دیپلماتیک و براساس قواعد بازار حل و فصل شود؛ بنابراین اگر آمریکا بخواهد روابط درازمدت با سومالی داشته باشد، نمی‌تواند با استفاده از زور به هدف خود برسد و بهترین راه حل برای این امر، جدا کردن مسأله نفت و روابط دوجانبه است. در این صورت هم کمپانی‌های نفتی آمریکا در یک رقابت جهانی به سودهای کلان دست پیدا می‌کنند و هم امریکاییها منافع خود را در منطقه حفظ خواهند کرد. اما اگر آمریکا بخواهد با نظامی‌گری وارد عرصه تجارت شود، احتمال اینکه رویداد خونین بدتر از ۱۹۹۳ موگادیشو برای نظامیان آمریکا تکرار شود، زیاد است؛ به‌ویژه اینکه امریکایی‌ها با ورود دوباره به سومالی آرامش و امنیت نسبی که مردم این کشور پس از ۱۵ سال مبارزه به دست آورده بودند، از میان بردو این بهانه خوبی برای ستیزه‌جویی با امریکاییان خواه شرکت نفتی و یا نیروهای واکنش سریع برای مردم سومالی خواهد بود. در این صورت تاریخ برای نخستین بار شاهد شکست دکترین میلیتاریسم در راه کنترل بر نفت خواهد بود. آیا آمریکا و شرکت‌های نفتی این کشور تحمل چنین شکستی را خواهند داشت؟ ضمن این که این دکترین از نوع دوقلو به نام بوش و چنی است.

سلیمان حیدرپور، کارشناس مسائل آفریقا و خاورمیانه



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی